

بته تریاک

ارسالی نوروز علی ثابتی

آغاز از امیر محمد رحیمی

تاریخ 26 سپتمبر 2013

از قعر زمین بته تریاک برآمد = صد شورش و غوغا، ز دل خاک برآمد
با صورت سبزینه و با سیرت بیضا = او بیشتر از زهر، خطرناک برآمد!

(رحیمی)

پیشنهاد ثابتی: با صورت سبزینه و با شیرۀ بورش

در خاک و زمین هیچ گنه نیست بدانی = از مغز بشر این همه خوف ناک برآمد
گر باده حرام است زهر چیز بسازند = آن می که نشاط آورد از تاک برآمد
پودر که ضرر آورد برپیکر و جانست = از شیرۀ افیون دشمن نا پاک برآمد
افسوس به آن مردم معتاد به این فعل = صد جان عزیز با چه المناک برآمد
از فقر و فساد کار مخدر به فزون است = تا فقر درین جاست، **حالت** اسفناک برآمد

(عبد الکریم نو جو)

با آن گل خوش رنگ به آن قامت زیبا = افسوس چسان اینهمه ناپاک برآمد

(گل نظر فرهاد)

آیا توشنیدی ز کسی قصه ضحاک = قاجاقچی منفور چو ضحاک برآمد
آن وقت که دودش به هوا شد پف و در دم = صد طفل و جوان دیده نمناک برآمد
آن حاکم شهر لاف چو از عدل همی زد = امروز چو بینی همه بی باک برآمد
آمد به فغان شوروی و چین و نیو یارک = آن وقت که یتیمان یخن چاک برآمد
نفرین چو گفتیم به این پودر و تریاک = از شکوه ما کوه به پژواک برآمد
آن مالک قریه که بود صاحب شوکت = دیروز همه دیدیم، چه بوت پاک برآمد!

آن معلم با هوش که دم زد ز ذکاوت	=	معتقد که شد سخت ز ادارک بر آمد
آن چهره پر خنده او گشته عبوسی	=	دندان صدفش بین که ز مسواک بر آمد
معتقد که از دانش و عرفان شده محروم	=	در دزدی و کذب از همه چالاک بر آمد
در خرمن روزی خود افروخته آتش	=	تریاک در این شعله چو خاشاک بر آمد
از شهر هری تا به مزار و به بدخشان	=	کوکنار به نزدیکِ پی زیباک بر آمد
لعنت به مخدر که بگفتست پیمبر	=	نفرین شده آن شه لولاک بر آمد

(نوروز علی ثابتی)